



چند معنایی در قرآن کریم

درآمدی بر توسعه در دلالت‌های قرآنی

دکتر سید محمود طیب حسینی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۳۸۹

طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۴۶ -
چند معنایی در قرآن کریم؛ درآمدی بر توسعه در دلالت‌های قرآنی / سید محمود
طیب حسینی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
شش، ۳۰۶ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۴۶: علوم قرآنی؛ ۸)
ISBN: 978-964-7788-95-3
بها: ۳۲۰۰۰ ریال.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۲۷۵] - ۲۸۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.
۱. قرآن - مسائل ادبی - معانی و بیان. ۲. قرآن - مسائل لغوی. الف. پژوهشگاه حوزه و
دانشگاه. ب. عنوان.
چ ۹ ط ۹ / ۲ / ۸۲ BP
شماره کتابشناسی ملی:
۲۹۷ / ۱۵۳
۱۵۸۰۰۲۵



چند معنایی در قرآن کریم (درآمدی بر توسعه در دلالت‌های قرآنی)

تألیف: دکتر سید محمود طیب حسینی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۱۴۶. علوم قرآنی: ۸)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۹

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☐ تلفن: ۰۲۵۱.۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۹۰۶۰۳۰) / شماره: ۲۸۰۳۰۹۰ و
۰۲۹۰۹۳۱۰، ص. پ. ۳۷۱۸۵.۳۱۵۱ ☐ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو ☐ تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir Email:info@rihu.ac.ir

فهرست مطالب

| | |
|--|-----------|
| سخن پژوهشگاه | ۱ |
| مقدمه | ۳ |
| فصل اول: کلیات | ۹ |
| ۱-۱. بیان مسئله | ۹ |
| ۲-۱. سؤال‌های تحقیق | ۱۲ |
| ۳-۱. پیشینه موضوع | ۱۳ |
| ۴-۱. اهمیت بحث حاضر | ۱۵ |
| ۵-۱. تعاریف | ۱۷ |
| ۱-۵-۱. معنا | ۱۷ |
| ۲-۵-۱. تعریف معنا | ۱۸ |
| ۳-۵-۱. مدلول و مفهوم و رابطه آن با معنا | ۲۲ |
| ۴-۵-۱. چند معنایی | ۲۴ |
| فصل دوم: تاریخچه چند معنایی | ۲۷ |
| ۱-۲. تاریخچه چند معنایی در اصول فقه | ۲۷ |
| ۱-۱-۲. چند معنایی در میان فقیهان اهل سنت | ۲۸ |
| ○ چکیده مطالب | ۴۱ |
| ۲-۲. چند معنایی در میان فقیهان شیعه | ۴۲ |
| ○ چکیده مطالب | ۵۱ |
| ۳-۲. چند معنایی در میان مفسران | ۵۲ |
| ○ چکیده مطالب | ۷۰ |

| | |
|---|------------|
| فصل سوم: مباحث تأثیرگذار در اتخاذ مبانی | ۷۳ |
| مباحث تأثیرگذار در اتخاذ مبانی چند معنایی | ۷۳ |
| ۱-۳. تأثیر ویژگی‌های گوینده در نوع سخن | ۷۴ |
| الف) قرآن کریم سخن خدای تعالی | ۷۴ |
| ب) زبان قرآن زبان قوم | ۷۶ |
| ج) دیدگاه‌ها در باب ویژگی گوینده سخن | ۷۶ |
| ۲-۳. نقش ویژگی‌های مخاطب در نوع سخن گوینده و ادراک آن | ۸۲ |
| نتیجه | ۸۸ |
| ۳-۳. نقش تعدد معنا و معیارهای آن | ۸۸ |
| ۱-۳-۳. اشتراک در لغت | ۸۹ |
| نتیجه | ۹۸ |
| اشتراک معنوی | ۱۰۰ |
| انگیزه‌های طرح اشتراک معنوی | ۱۰۲ |
| ۲-۳-۳. حقیقت و مجاز | ۱۰۸ |
| اقسام وضع و واضع | ۱۱۴ |
| نمونه‌هایی از مجاز در قرآن | ۱۲۱ |
| جریان چند معنایی در معانی مجازی | ۱۲۵ |
| ۳-۳-۳. کنایه | ۱۲۷ |
| ۴-۳-۳. تعریض | ۱۳۶ |
| ۵-۳-۳. معانی باطنی قرآن | ۱۴۰ |
| نمونه‌هایی از معانی باطنی | ۱۴۶ |
| ○ چکیده مطالب | ۱۴۹ |
| فصل چهارم: دیدگاه‌ها در مسئله چند معنایی و دلایل موافقان و مخالفان | ۱۵۱ |
| ۱-۴. دیدگاه یکم: عدم امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا | ۱۵۳ |
| ۲-۴. دیدگاه دوم: امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا و عدم وقوع آن | ۱۶۴ |
| ۳-۴. دیدگاه سوم: امکان و وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در لغت و... | ۱۶۵ |
| نقد دیدگاه سوم | ۱۶۶ |
| ۴-۴. دیدگاه چهارم: وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در قرآن کریم | ۱۷۱ |

| | |
|-----|---------------------------|
| ۱۷۳ | دلایل دیدگاه چهارم |
| ۱۸۱ | چند مثال قرآنی برای توریه |
| ۱۸۲ | استخدام |
| ۱۸۵ | دو مثال برای استخدام |
| ۱۸۸ | ○ چکیده مطالب |

فصل پنجم: بررسی نمونه‌هایی از چند معنایی الفاظ قرآن در روایات معصومان

| | |
|-----|---|
| ۱۹۱ | فصل پنجم: بررسی نمونه‌هایی از چند معنایی الفاظ قرآن در روایات معصومان |
| ۱۹۳ | ۱. مَنْ بَلَغَ |
| ۱۹۴ | ۲. وَأُنْحَرِ |
| ۱۹۶ | ۳. لَا يَمْسُهُ |
| ۱۹۷ | ۴. أَسِيرًا |
| ۲۰۰ | ۵. ماء كم |
| ۲۰۲ | ۶. ماءً عَدَقًا |
| ۲۰۳ | ۷. فَرَعَتَ |
| ۲۰۴ | ○ چکیده مطالب |

فصل ششم: بررسی نمونه‌هایی از چند معنایی در قرآن

| | |
|-----|--|
| ۲۰۵ | فصل ششم: بررسی نمونه‌هایی از چند معنایی در قرآن |
| ۲۰۶ | ۱-۶. گونه‌های مختلف چند معنایی |
| ۲۰۷ | تقسیم اول |
| ۲۰۹ | تقسیم دوم |
| ۲۱۲ | ۱-۱-۶. دلالت چند معنایی واژگان تنها در نوشتار |
| ۲۱۸ | ۲-۱-۶. دلالت چند معنایی واژگان تنها در گفتار |
| ۲۱۹ | ۳-۱-۶. دلالت چند معنایی واژگان در گفتار و نوشتار |
| ۲۱۹ | ۱-۳-۱-۶. دلالت واژگان اسمی بر چند معنا |
| ۲۳۹ | ۲-۳-۱-۶. دلالت هیئت و وزن کلمات |
| ۲۴۸ | ۳-۳-۱-۶. دلالت حروف بر چند معنا |
| ۲۵۵ | ۴-۱-۶. دلالت چند معنایی در سطح ساختار جمله تنها در نوشتار |
| ۲۵۸ | توضیحی در باب قرائت‌های هفت‌گانه |
| ۲۶۱ | ۵-۱-۶. دلالت چند معنایی در سطح ساختار جمله در گفتار و نوشتار |

| | | |
|-----|-------|---------------------------------|
| ۲۶۴ | | رابطهٔ عطف در جمله و چند معنایی |
| ۲۶۷ | | ○ چکیده مطالب |
| ۲۶۹ | | خاتمه |
| ۲۶۹ | | خلاصه و نتیجه گیری |
| ۲۷۲ | | نتیجه |
| ۲۷۵ | | کتابنامه |
| ۲۸۵ | | نمایه ها |
| ۲۸۵ | | نمایه آیات |
| ۲۹۳ | | نمایه روایات |
| ۲۹۴ | | نمایه اسماء مقدس |
| ۲۹۵ | | نمایه اعلام |
| ۳۰۱ | | نمایه کتابها |

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر پژوهشی نظری - کاربردی در حوزه تفسیر و مبانی آن به شمار می آید که مطالعه آن به عموم پژوهشگران حوزه قرآن و تفسیر به ویژه دانشجویان رشته علوم قرآنی و تفسیر در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری توصیه می شود.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از مؤلف محترم، جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود طیب حسینی تقدیر و تشکر نماید.

ان القرآن ظاهره انیق، و باطنه عمیق، لا تفنی عجائبه، و لا تنقضی غرائبه و لا تکشف الظلمات الا به؛ به درستی که ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف است. شگفتی‌های آن پایان نمی‌پذیرد، و تازگی‌هایش سپری نمی‌شود، و تاریکی شدید جز با آن برطرف نمی‌شود.

(نهج البلاغه؛ خطبه ۱۸)

مقدمه

چند معنایی در قرآن کریم به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا واژگان و عبارات قرآن کریم می‌تواند حامل معانی و برداشت‌های متعدد باشند یا نه؟ ممکن است این سؤال در ابتدا ساده به نظر آید، اما پیشینه‌ای بس دراز به اندازه تاریخ قرآن کریم دارد.

در آغاز جوانی هنگامی که با تفسیر قرآن آشنا شدم، همواره برداشت‌های ادبی و چندوجهی از قرآن کریم در نظرم جذاب می‌آمد، و از زیبایی زاید الوصفی برخوردار بود. این زیبایی هنگامی به اوج خود رسید که با ورود به حوزه علمیه و سپس دانشگاه با ادبیات عرب به‌ویژه علوم بلاغت و تاریخ آن آشنایی گسترده‌تری پیدا کردم و به مطالعه تخصصی تفسیر و علوم قرآنی روی آوردم. از طرفی در ضمن آشنایی با دانش اصول فقه، مسئله «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» سخت توجه‌ام را جلب کرد. با توجه به اینکه در درس سطح حوزه علمیه و کتاب‌هایی که در آن مقطع تدریس می‌شود دیدگاه غالب، بر عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا شکل گرفته است، به‌ویژه در دو کتاب مهم‌تر این مقطع تحصیلی، یعنی اصول فقه مرحوم مظفر، و کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی، دلایل موافقان استعمال لفظ در بیش از یک معنا مورد نقد قرار گرفته و دیدگاه عدم جواز بلکه بالاتر عدم امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا به طور چشمگیری به اثبات رسیده است. این فرایند چنین به ذهن طلاب القا می‌کند که در طول تاریخ این بحث، همواره مخالفان آن در اکثریت بوده و موافقان آن از پایه استدلال قوی برخوردار نبوده‌اند.

اما از همان آغاز، انکار این مسئله برایم سخت بود و استدلال‌ات عقلی بر اثبات مسئله‌ای زبانی که تابع ذوق و احساس و قرارداد است نه دقت نظرهای عقلی، نمی‌توانست در انکار

استعمال لفظ در بیش از یک معنا مرا قانع سازد. بعدها با بررسی بسیاری از کتب اصول فقه شیعه و اهل سنت معلوم گشت که موافقان این نوع استعمال در طول تاریخ و در زمان معاصر اگر بیشتر از مخالفان آن نباشند، هرگز کمتر نبوده‌اند، و به نظر می‌رسد دلایل آنها در جایگاه محکم‌تری، در مقایسه با دلایل مخالفان نیز قرار دارد. در مطالعات تفسیری نیز به دست می‌آید که در میان مفسران شیعه و نیز مفسران اهل سنت، کسانی هستند که از تعدد معنایی آیات شریفه قرآن سخت دفاع کرده‌اند. این همه سبب شد که در پی فرصتی مناسب باشم تا به صورت گسترده و مبسوط دامنه این بحث را در تفسیر و علم اصول فقه دنبال کنم. هنگامی که به رسم قاعده، ناگزیر بودم طرح پژوهشی دکتری خود را ارائه دهم، فرصت را مغتنم شمرده موضوع چند معنایی در قرآن کریم را در قالب طرح رساله، و با عنوان «قرآن کریم و مسئله استعمال الفاظ در بیش از یک معنا» ارائه دادم و اینک آن طرح پس از بازسازی و صرف وقت بسیار در اصلاح و تکمیل و تلخیص آن با عنوان «چند معنایی در قرآن کریم» پیش روی شما قرار گرفته است.

همان‌گونه که گذشت، محور اصلی این نوشتار بحث درباره دیدگاه‌های دانشمندان در باب جواز یا عدم جواز چند معنایی است، اما در عین حال به برخی مباحث دیگر مرتبط با این مسئله نیز پرداخته شده است و در فصل آخر، درباره اصلی‌ترین محورهای چند معنایی همراه با ذکر نمونه‌هایی سخن به میان آمده است. مجموع مباحث کتاب در شش فصل عرضه شده است:

در فصل اول که به کلیات بحث اختصاص یافته، مهم‌ترین مسئله قابل توجه تعریفی است که از معنا ارائه، و سپس سایر مباحث بر اساس همان تعریف بنا نهاده شده است. پرواضح است که تا تعریفی مشخص از معنا به دست داده نشود، اختلاف درباره جواز چند معنایی همچنان ادامه خواهد یافت و به جایی نخواهد رسید. در باب تعریف معنا، از مجموع مباحث انجام شده در گذشته، دو برداشت کلی به نظر رسیده است: یک برداشت که تابع محاورات عرفی اهل زبان است، معنا را که همان قصد گوینده است، محدود می‌کند به همان غرضی که گوینده، با توجه به قراین حالی و مقالی و فضای سخن، از کلامش در نظر گرفته است. نتیجه این برداشت آن است که با اندک تغییر در غرض گوینده، معنای یک لفظ یا جمله نیز تغییر می‌کند و متعدد خواهد شد. برداشت دیگر که آن نیز معنا را همان مقصود گوینده می‌شمارد، تابع تحلیل عقلی متخصصان در زبان و زبان‌شناسی است. مقصود از

تحلیل عقلی آن است که متخصصان در زبان و لغت برای به دست آوردن معنای واژه، پس از بررسی کاربردهای مختلف یک واژه، آن واژه را از سیاق استعمالش بیرون آورده و با قطع نظر از قراین لفظی و غیر لفظی، معنایی - حتی الامکان - عام و مشترک میان همه کاربردهایش را استنباط کرده به عنوان معنای اصلی آن واژه در نظر می‌گیرند، و سایر معانی را به این معنای عام و احیاناً انتزاعی ارجاع می‌دهند. نتیجه این تحلیل آن است که در بسیاری موارد به جای آنکه برای واژه‌ای معانی متعدد و متفاوت یافت شود، آن واژه دارای یک معنا اما از مصادیق متعدد برخوردار خواهد شد و در نهایت، مجال چند معنایی بسیار محدود می‌شود و یا اصلاً مجالی برای آن یافت نخواهد شد. راهی که مخالفان چند معنایی و استعمال لفظ در بیش از یک معنا با تکیه بر آن به انکار چنین استعملی روی آورده‌اند.

ما در فصل اول برداشت اول از معنا را برگزیده‌ایم، به این دلیل که اولاً: معنای الفاظ باید تابع قصد گوینده و برداشت شنونده در محاورات عمومی باشد، و سیاق و متن با همه قراین لفظی و عقلی‌اش نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید و تعیین معنا دارند. اهل محاوره نیز با توجه به قراین سیاق و مقام کلام، به تعدد معانی و اغراض کلام توجه می‌کنند و به ندرت معنای انتزاعی عام و کلی در ذهنشان ترسیم می‌شود؛ ثانیاً: استقرار کتب لغت که به نقل استعمال لغت می‌پردازند، دلیلی روشن و قوی است بر اینکه در استعمالات مختلف مقاصد و مدلولات لفظی یا یکدیگر تفاوت داشته، متعدد می‌باشند، گرچه میان آنها روابط معنایی نیز ممکن است وجود داشته باشد.

به هر حال مباحث فصول بعد که عمدتاً در جهت نگاه مثبت به مسئله چند معنایی در قرآن کریم شکل گرفته، بر پایه همین تعریف از معنا استوار شده است.

فصل دوم کتاب به بیان تاریخچه چند معنایی اختصاص یافته و در دو حوزه اصول فقه و تفسیر پی گرفته شده است. در علم اصول فقه نیز با توجه به تفاوت سیر مباحث در اصول فقه شیعه و اهل سنت، تاریخ بحث در این حوزه در دو بخش جدا از هم آمده است. در این بخش، پس از بررسی بیشتر کتاب‌های اصول فقه شیعه و اهل سنت، موافقان و مخالفان این مسئله هر دو معرفی شده‌اند، اما در بخش تاریخچه بحث در تفاسیر، بیشتر به بعد ایجابی قضیه نظر داشته‌ایم؛ از این رو صرفاً موافقان چند معنایی معرفی شده‌اند و با اشاراتی بسیار کوتاه از معرفی مخالفان گذشته‌ایم.

در فصل سوم با عنوان «مبانی تأثیرگذار در چند معنایی»، مسئله تعدد معنا اعم از معنایی حقیقی یا مجازی و یا حقیقی و مجازی در کنار هم، به عنوان زیربنایی ترین پایه جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا معرفی شده، و از اشتراک لفظی در لغت، مشترک معنوی، حقیقت و مجاز، کنایه و تعریض، معانی باطنی قرآن، و نقش هر یک در تعدد معنا و بسترسازی چند معنایی سخن به میان آمده است.

در فصل چهارم دیدگاه‌های مختلف (چهار دیدگاه) درباره استعمال لفظ در بیش از یک معنا معرفی و بررسی شده‌اند که عبارت‌اند از: دیدگاه قائل به عدم امکان و عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا؛ دیدگاه قائل به امکان استعمال و عدم وقوع آن؛ دیدگاه قائل به جواز آن در زبان و لغت و عدم جواز و وقوع آن در قرآن کریم؛ و بالأخره دیدگاه قائل به جواز و وقوع آن در زبان به طور عام و در قرآن کریم به طور خاص. در این فصل ضمن نقد دلایل سه دیدگاه نخست، دیدگاه چهارم تأیید و اثبات شده است.

در فصل پنجم شواهدی از استعمال لفظ در بیش از یک معنا، در روایات معصومان نشان داده شده است. این فصل در واقع به منزله تکمله برای فصل قبل و دلیلی مستند در میان روایات معصومان، برای اثبات دیدگاه چهارم می‌باشد.

در فصل ششم گونه‌های مختلف چند معنایی در قرآن کریم، با ذکر نمونه‌هایی برای هر یک معرفی شده است. این فصل می‌تواند درآمدی باشد برای معرفی گستره چند معنایی در قرآن کریم و حوزه‌های مختلفی که می‌تواند مجرای چند معنایی قرار گیرد و زمینه‌ساز برداشت‌های مختلف از قرآن کریم باشد. نمونه‌های ذکر شده در این بخش محدود است، اما در قرآن کریم و روایات معصومان شواهد فراوان دیگری برای آن می‌توان یافت. البته موانع و چالش‌هایی جدی نیز فراروی این دیدگاه قرار دارد که بیشتر به طبیعت زبان باز می‌گردد. در این فصل به برخی از این چالش‌ها اشاراتی شده است. گستره چند معنایی در این فصل به طور کلی در دو محور ساختار جمله و واژگان جای گرفته و زیرمجموعه‌های این دو محور نیز معرفی شده است. در بخش چند معنایی در واژگان از سه قسم: واژگان اسمی، صیغه و هیئت کلمات، و حروف، سخن به میان آمده و برای هر یک نمونه‌هایی از قرآن کریم شاهد آورده شده است.

لازم می‌دانم اعتراف کنم گرچه پس از اتمام کار رساله گمان می‌کردم به نتایج ارجمندی در موضوع چند معنایی در قرآن کریم دست یافته‌ام، ولی اکنون باورم این است که آنچه در

این مختصر آمده آغاز یک راه بلند و طولانی است که همچنان جای پژوهش بیشتر دارد. شاهد آن اینکه این مسئله در سال‌های اخیر توجه بسیاری از محققان را به خود معطوف داشته، و آثاری با عناوین مختلف همچون: سایه‌ها و لایه‌های معنایی در قرآن، ژرفایی قرآن، و نظیر اینها رقم خورده است.

در اینجا لازم می‌دانم به روان پاک علامه محقق، استاد آیت الله معرفت - رضوان الله علیه - که در طول مدت تحصیل در شهر قم خوشه‌چین خرمن دانش آن بزرگ‌مرد بودم و در تدوین اثر حاضر نیز در سمت استاد مشاور از راهنمایی‌های ارزشمندشان بسیار سود جستیم، درگذشت ایشان ضایعه جبران‌ناپذیری برای حوزه‌های پژوهش در معارف قرآنی و دینی، به‌ویژه برای شاگردان ایشان به‌شمار می‌آید. همچنین از همه دوستانی که در مراحل مختلف تهیه این اثر سهمی داشته‌اند و این بنده کم‌بضاعت را مرهون لطف خود ساختند، قدردانی می‌کنم. سپاس ویژه تقدیم به جناب دکتر سعیدی روشن، مدیر محترم گروه قرآن‌پژوهی و همکار خوش‌قریحه جناب دکتر اسعدی که تشویق‌ها و حمایت‌ها و تلاش ایشان در انتشار این اثر سهمی بی‌بدیل داشت، و تقدیم به محقق ارجمند و دقیق‌النظر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر بابایی که با مطالعه موشکافانه اثر، تذکرات سودمند بلکه لازمی را بیان کرده که در ویرایش نهایی اثر تأثیر زیادی داشت، و بالأخره جناب آقای محسن یوسفی که زحمت استخراج نمایه‌ها را عهده‌دار شد. از همکاران حوزه معاونت پژوهش و همکاران انتشارات و سایر بخش‌های پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که در امر نشر این اثر نقش ایفا کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم، و در نهایت خود را وامدار همسر و فرزندانم می‌دانم که اگر نبود همدلی‌ها و همراهی‌ها و بردباری‌هایشان، مطمئناً این اثر چنین به سامان نمی‌رسید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

سید محمود طیب حسینی

صفحة ۸ خالی است

فصل اول

کلیات

۱-۱. بیان مسئله

هر قرآن‌پژوه و محققى که با قرآن کریم و مطالعه تفسیر انسى دارد، یکی از مسائلى که با آن دست به گریبان است، برداشت‌ها و بیان وجوه مختلف معنایی در تفسیر یک واژه و یا یک عبارت از قرآن کریم است. راستی این وجوه مختلف تا چه اندازه اعتبار دارند و تا چه حد می‌توان به آنها اعتماد کرد و تا چه میزان مفسر یا محقق باید از آنها دفاع کند؟ و یا اینکه ناگزیر باید به دنبال انتخاب و گزینش یکی از وجوه احتمالی آیه که سازگاری بیشتر با آیه دارد، برود. دیر زمانی است که این مسئله ذهنم را به خود مشغول کرده است که آیا می‌شود خدای متعال از سخنان خود، یعنی از کلمات و عبارات قرآن، چند معنا را اراده کرده باشد؟ البته از هنگامی که با مباحث ادبی آشنا شده‌ام، همیشه پاسخم به این پرسش مثبت بوده است. در طول مدت تحصیلات دانشگاهی و مطالعات قرآنی نیز دیدگاهم نسبت به تفسیر برخی آیات بارها تغییر کرده است. گاه درباره برخی آیات معتقد به دلالتش بر چند معنا بوده‌ام، اما بعدها با تأمل بیشتر برخی وجوه معنایی به نظرم ضعیف رسید. نسبت به دلالت برخی آیات بر چند معنا نیز اعتقادم راسخ‌تر شد. با وجود این، درباره اصل مسئله دیدگاهم همچنان مثبت ماند. سپس بر آن شدم این مسئله را به صورت کاملاً تخصصی بررسی کرده صحت و سقم آنچه را که سال‌ها بود به آن گرایش داشتم، براساس دلایل متقن ارزیابی کنم. بنابراین، هدف رساله حاضر بررسی این مسئله خواهد بود که آیا از نظر زبانی و دینی و عقلی خداوند می‌تواند از سخنان خود چند معنا قصد کند؟

توضیح آنکه: احتمالات مختلفی که در تفسیر یک آیه بیان می‌شود، از چند صورت خالی نیست. گاه می‌شود که همه یا بیشتر وجوه ذکر شده مصداقی برای مفهوم کلی آیه شریفه است؛ برای مثال، در ذیل آیه شریفه «وَأَلْبَقِيَّتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»^۱

بالغ بر پنج وجه تفسیری بیان شده که همه یا بیشتر آنها بیانگر مصداق باقیات صالحات است، وگرنه مفهوم باقیات صالحات روشن است. بسیاری از آیاتی که در ذیل آنها وجوه معنایی مختلف و متعددی بیان شده، از همین قبیل است. گاه برخی وجوه مختلف بیان شده در ذیل یک آیه، آن قدر ضعیف است که مفسر با اندک تأملی وجوه ضعیف را از وجه یا وجوه صحیح بازشناسی کرده و وجه صحیح تفسیری را مشخص و مبین می‌سازد. روشن است که در این صورت تنها همان وجه صحیح مقصود خداوند تلقی می‌شود؛ همچنان که در صورت قبل نیز مشکلی پیشروی مفسر نخواهد بود، و او می‌تواند همه وجوه بیان شده در تفسیر آیه‌ای را به عنوان مصادیق مختلف آن آیه بپذیرد. البته لازم است در اینجا مرز میان مفهوم و مصداق روشن شود.

اما بسیار شده که مفسری برای یک آیه وجوه مختلفی را بیان کرده و سپس همه آن وجوه را به عنوان تفسیر احتمالی آیه پذیرفته است، و یا اینکه این وجوه متعدد در نگاه نخست موافق با قواعد ادبی، مورد تأیید لغت و یا موافق با اصول و قواعد تفسیر به نظر می‌رسد؛ برای نمونه، زمخشری در تفسیر آیه شریفه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»^۱ سه احتمال در تفسیر واژه «نجم» و به تبع آن سه معنای مختلف نیز برای واژه «هوی» ذکر کرده است. نخست آنکه مراد از «نجم» ستاره باشد و بنابراین، مراد از «هوی» غروب و ناپدید شدن ستاره خواهد بود. دوم آنکه مراد از «نجم» گیاه بی‌ساقه باشد و بنابراین، مراد از «هوی» افتادن و خم شدن گیاه و به اصطلاح شکستن ساقه آن می‌باشد. سوم آنکه مراد از «نجم» بخش‌ها و قسمت‌های مختلف قرآن در هر نزول باشد؛ یعنی هر واحد نزول قرآن که در دوره نزول قرآن بر رسول خدا فرود آمده است؛ بنابراین، مقصود از «هوی» نزول هر یک از این بخش‌ها و واحدهای نزول خواهد بود. زمخشری پس از بیان این سه وجه، صحت هر سه را نیز احتمال داده است.^۲

ممکن است بیان این سه وجه معنا برای آیه فوق در ابتدا اندکی جالب و البته شگفت بنماید و ممکن است مفسر در تحلیلش یکی از این سه وجه را به مراد آیه نزدیک‌تر دانسته، همان را به عنوان تفسیر صحیح آیه برگزیند. اما باید دانست که موارد فراوانی از این دست در قرآن کریم به چشم می‌خورد که به آسانی نمی‌توان به ترجیح یک وجه معنایی از میان وجوه مختلف اطمینان یافت. برای روشن شدن مسئله به ذکر سه نمونه دیگر می‌پردازیم.

۲. زمخشری؛ الکشاف؛ ج ۴، ص ۴۱۷.

۱. نجم، ۱.

۱. سوره فرقان با این آیه شریفه آغاز شده است:

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۱.

در تفسیر واژه «نذیر» دو احتمال قابل طرح است. نخست آنکه نذیر وصف باشد به معنای اسم فاعل یعنی «منذِر»، مانند رحیم به معنای راحم، کریم به معنای مُکرم و...، دوم آنکه نذیر مصدر باشد به معنای انذار دادن. حال آیه شریفه -طبق قواعد صرفی، نحوی و لغت- هر دو احتمال را پذیرا می‌باشد. توضیح اینکه پیش از فعل «لیکون» در آیه دو نام ذکر شده است: یکی «فرقان» و دیگری «عبد» و مرجع ضمیر «لیکون» می‌تواند هر یک از این دو نام باشد. اگر مرجع ضمیر را «فرقان» بگیریم، در این صورت مناسب‌تر است که «نذیر» مصدر باشد. دست‌کم مصدر گرفتن آن صحیح است، گرچه معنای فاعلی نیز می‌تواند صحیح باشد؛ بنابراین معنای آیه شریفه این خواهد بود:

مبارک است کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا آن فرقان انذاری برای جهانیان باشد.

و اگر مرجع ضمیر را «عبد» قرار دهیم، در این صورت صحت معنای آیه متوقف است بر اینکه نذیر را به معنای «منذر» بگیریم و در این صورت معنای آیه این خواهد بود:

مبارک است کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا آن بنده انذاردهنده جهانیان باشد.

۲. نمونه‌ای دیگر از این دست در آیه ۲۸۲ بقره دیده می‌شود. در بخشی از این آیه بلند قرآن آمده است:

«وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ».

فعل «لايضار» در این بخش از آیه که یک فعل نهی است، بین صیغه معلوم و صیغه مجهول مشترک می‌باشد؛ یعنی این فعل می‌تواند فعل و صیغه معلوم تلقی شود که، در نتیجه کاتب و شهید فاعل آن خواهند بود، و بر طبق آن معنای آیه شریفه این خواهد شد: هنگامی که معامله می‌کنید شاهد بگیرید، و کاتب و شاهد نباید ضرر بزنند [به طرفین معامله] به این صورت که کاتب چیزی بر خلاف نظر فروشنده یا خریدار بنویسد و شاهد نیز به ضرر یکی از آن دو شهادت دهد.

همچنین این فعل می‌تواند صیغه مجهول تلقی شود که در این صورت کاتب و شهید نایب فاعل آن خواهد بود و معنای آیه این می‌شود:

هنگام معامله شاهد بگیرید و نباید به کاتب و شاهد ضرر زده شود؛ یعنی حقوق آنها مراعات شده حق‌الکتابه و حق‌الشهاده آنها پرداخت شود، و یا آنکه در اشتغال آنان به کسب و درآمد، از آنان در خواست کتابت و شهادت دادن نشود.

۳. نمونه دیگر:

«يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا»^۱.

در این آیه شریفه از مؤمنان خواسته شده که در حال مستی به «صلاة» نزدیک نشوند. در نظر نخست به ذهن می‌رسد که مقصود از صلاة نماز باشد. این برداشت مورد تایید ادامه و بخش بعدی آیه می‌باشد که حکمت و علت این نهی را بیان کرده است: «... حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید که چه می‌گویید» اما بخش سوم آیه مشتمل بر معنایی است که با این برداشت از صلاة ناسازگار است. عبارت «وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا»، عطف است بر عبارت «وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ...» و بنابراین معنای آیه شریفه در این قسمت این خواهد بود: و در حال جنابت به صلاة نزدیک نشوید مگر به صورت رهگذر تا اینکه غسل کنید. روشن است که با این تفسیر برای این بخش آیه، دیگر نمی‌توان صلاة را به معنای نماز دانست؛ زیرا معنای صحیحی از آیه شریفه به دست نمی‌دهد؛ از این رو باید آن را به معنای جایگاه نماز و مسجد تفسیر کرد.

حال یک محقق یا مفسر و یا یک فقیه هنگام مراجعه به این دست از آیات در مقابل این وجوه مختلف معنایی که از برخی آیات برداشت می‌شود، چه باید بکند؟ آیا می‌تواند این برداشت‌های مختلف را مقصود خداوند در نظر بگیرد یا نه؟

۱-۲. سؤال‌های تحقیق

همان‌گونه که در بخش قبل و در ضمن بیان مسئله اشاره شد، پرسش اصلی این تحقیق آن است که در مقابل وجوه مختلف معنایی واژگان و یا عبارت‌های قرآنی آیا می‌توان گفت که خداوند چند معنا را قصد کرده است؟ و در نتیجه آن واژه یا عبارت را بر همه معانی صحیحش حمل کرد یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر یک مفسر برای آیه‌ای از قرآن کریم چند تفسیر متفاوت ارائه کرد و یا آنکه چند مفسر برای آیه‌ای از قرآن کریم، تفاسیری متفاوت با

- یکدهگر، ارائه دادند و فرضاً همه آن وجوه از نظر دستور زبانی درست بود و شواهد زبانی برای آنها یافت می‌شد، آیا می‌توان همه آنها را به عنوان مراد آیه شریفه پذیرفت یا خیر؟ در کنار پرسش اصلی تحقیق، پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌شود که امید است در این پژوهش پاسخ آنها نیز روشن شود. برخی از مهم‌ترین این پرسش‌ها به قرار ذیل است:
۱. آیا از لفظی که مشترک میان چند معناست، در یکبار استعمال می‌توان همه معانی‌اش را اراده کرد یا نه؟
 ۲. آیا اگر لفظی دارای معنای حقیقی و مجازی است، می‌توان در یک کاربرد هم معنای حقیقی و هم معنای مجازی‌اش را اراده کرد؟
 ۳. آیا این نوع استعمال‌ها در میان عرب رایج بوده و هست یا نه؟
 ۴. بر فرض صحت این نوع استعمال، آیا این معانی متعدد می‌تواند مراد گوینده هم باشد یا نه؟
 ۵. آیا اینکه گوینده خدای متعال یا بشر باشد، تفاوتی در این مسئله ایجاد می‌کند یا نه؟
 ۶. آیا اساساً به لحاظ روان‌شناختی و عقلی توجه به بیش از یک معنا به هنگام استعمال امکان دارد یا خیر؟ نظر عرف و اهل محاوره در این باره چیست؟
 ۷. در این میان آیا نقش مخاطب با گوینده یکی است و یا اینکه مخاطب نقشی متفاوت با گوینده دارد؟ به سخن دیگر، چنانچه گوینده بتواند به هنگام ایراد لفظ چند معنا از آن اراده کند، آیا لازم است مخاطب به همه آن معانی توجه پیدا کند یا نه؟
 ۸. پرسش دیگر اینکه آیا جایز است گوینده به هنگام ایراد لفظ تنها یک معنا را اراده کرده باشد و مخاطب با دریافت لفظ از آن، چند معنا برداشت کند و همه آن معانی را مراد گوینده بداند یا خیر؟ و یا دست‌کم چنانچه در دریافت معنای حقیقی و مراد گوینده خطا کرد، آیا دارای عذر خواهد بود یا نه؟
 ۹. آیا معانی کنایی و تعریضی یک لفظ می‌تواند در کنار معانی اصلی آن، مصداقی از چند معنایی باشد یا نه؟
- و سؤال‌های دیگر.

۳-۱. پیشینه موضوع

تقریباً از آغاز قرن سوم تاکنون همواره یکی از مسایل مورد بحث علمای اصول فقه مسئله جواز یا وجوب حمل لفظ مشترک بر همه معانی‌اش و یا عدم جواز آن بوده است. البته

مفسران نیز - غالباً بدون به کار بردن این اصطلاح - کم و بیش با اصل این مسئله درگیر بوده‌اند و حتی برخی از آنان، به تبع دانشمندان اصول فقه، گاه این اصطلاح را در تفسیر به کار برده‌اند و تنی چند از آنان در مقدمه تفسیر خود بحثی درباره حمل لفظ مشترک بر دو معنا یا همه معانی اش و یا استعمال الفاظ قرآن در بیش از یک معنا طرح کرده‌اند. نخستین بار راغب اصفهانی در مقدمه تفسیر معروفش بابی را برای این بحث گشود و به طور مستوفی و مستدل با ذکر شواهد متعدد به دفاع از آن پرداخت. جدی‌ترین بحث در زمان معاصر با هدف دفاع از این نوع استعمال از آن محمد طاهر بن عاشور صاحب تفسیر التحرير والتنوير است. وی در مقدمه نهم تفسیرش حدود شش صفحه به این بحث اختصاص داده و عرصه‌های جدیدی را در این بحث گشوده است. نیز شیخ محمدحسین اصفهانی نجفی (۱۳۰۸-۱۲۶۶ق) در ضمن مقدمه چهارم تفسیر خود مجد البیان فی تفسیر القرآن حدود شش صفحه، درباره همین مسئله بحث کرده است. مفسر دیگر ملاعبدالرحمن نهاوندی (م ۱۳۷۲ق) است که مقدمه بیست و چهارم از تفسیر خود موسوم به نفحات الرحمن را به بحث درباره این مسئله اختصاص داده و پیش از ورود به تفسیر، موضع خود را نسبت به این مسئله مشخص کرده است. از دیگر مفسران معاصر که به این بحث توجه ویژه نشان داده‌اند، آیت الله مکارم شیرازی - مؤلف تفسیر نمونه - است. وی در کتاب اصولی اش موسوم به انوار الاصول اشاره‌ای کوتاه به این موضوع در تفسیر قرآن دارد؛ اما در جای جای تفسیرش نیز بر جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا تأکید کرده است. محور بحث سه مفسر اخیر که از مفسران معاصر شیعی‌اند، بحث بطون و معانی باطنی قرآن که از امامان معصوم روایت شده و ارتباط آن با معانی ظاهری الفاظ و آیات قرآن کریم بوده است که آن را تحت عنوان استعمال لفظ در بیش از یک معنا به بحث گذاشته‌اند. این مفسران گرچه بالاتفاق معانی باطنی قرآن کریم را پذیرفته‌اند، اما برخلاف مؤلف تفسیر نمونه که معانی باطنی را مرتبط با حوزه استعمال لفظ در بیش از یک معنا دانسته است، دو مفسر دیگر یعنی نهاوندی و اصفهانی، معانی باطنی آیات را مدلول التزامی آیات شریفه و بی ارتباط با این موضوع دانسته‌اند. تلاش این دو مفسر برای انکار ارتباط میان معانی باطنی و قضیه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد احتمالاً ناشی از سلطه اندیشه عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا در حوزه‌های شیعی بوده است. همچنین علامه طباطبایی با اینکه در تفسیر و یا کتاب علوم قرآنی اش (قرآن در اسلام) مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا را به صورت مستقل

مطرح نکرده، ولی در تفسیر المیزان معانی باطنی را در طول معانی ظاهری آیات دانسته و آن را بیگانه از قضیه استعمال لفظ در بیش از یک معنا معرفی کرده است. نظریات این مفسران را در فصل دوم این نوشتار به تفصیل گزارش خواهیم کرد.

از دیگر مفسرانی که نسبت به مسئله استعمال الفاظ قرآن در بیش از یک معنا روی کردی مثبت دارد، آیت الله جوادی آملی است. ایشان نیز در مقدمه تفسیر تسنیم با طرح این بحث در خصوص الفاظ و آیات قرآن کریم، به جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا باور دارد و این مسئله به عنوان یکی از مبانی تفسیر تسنیم به شمار می‌آید. همچنین استاد آیت الله معرفت در تفسیر و مفسران یکی از شیوه‌های بیان قرآن را جمع معانی متعدد در لفظ و عبارت واحد معرفی کرده است. ایشان با اشاره به اختلاف اصولیان متقدم و متأخر درباره جواز و عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا می‌گوید: اصولیان متأخر آن را خارج از متعارف دانسته‌اند، اما قرآن کریم این مشکل را سهل شمرده و در بسیاری از موارد بر خلاف متعارف به کار برده است.^۱ آیت الله معرفت همچنین معانی باطنی و تأویلی آیات را، طبق برداشت خود از این دو اصطلاح، به عنوان معانی ثانوی معرفی کرده آن را از موارد چند معنایی و استعمال لفظ در بیش از یک معنا برمی‌شمارد.

آنچه مطرح شد اشاره‌ای به تاریخچه بحث چند معنایی در تفاسیر بود، ولی اصل بحث ریشه‌ای کهن دارد که بنا به اهمیت آن، فصل دوم رساله را به بررسی تفصیلی آن اختصاص داده‌ایم.

۴-۱. اهمیت بحث حاضر

چند معنایی، از جمله مسائلی است که در میان پژوهش‌های قرآنی از اهمیت و آثار فراوانی برخوردار است. ما امروزه با دو شیوه از تفسیر قرآن کریم روبه‌رو هستیم: یک گروه از مفسران به هنگام تفسیر هر آیه از قرآن، هنگامی که با وجوه مختلف معنای آن آیه روبه‌رو می‌شوند، همه تلاش خود را به کار گرفته و به هر وسیله و قرینه‌ای استناد می‌کنند تا از میان وجوه مختلف تنها یک وجه را به عنوان وجه صحیح و مقبول در تفسیر آن آیه معرفی کنند.^۲ اما گروه دیگری از مفسران که تعدادشان نیز اندک نیست، هر معنای صحیح و معقول و

۱. معرفت؛ تفسیر و مفسران؛ ج ۱، ص ۹۸ و ۹۹؛ نیز ر.ک: همو؛ التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب؛ ج ۱، ص ۹۸ و ۹۹.

۲. برای نمونه ر.ک: بنت الشاطی؛ التفسیر البیانی.

مقبولی را که از آیات شریفه به دست می‌آید، بیان کرده و از آن دفاع می‌کنند و بر همین اساس معتقدند بسیاری از آیات قرآن کریم متضمن معانی گوناگون، متنوع و زیاد است. سپس به دنبال این شیوه، بسیاری از باورهای خود را در چهار چوب همان برداشت‌ها از قرآن کریم تنظیم می‌کنند. برخی از این مفسران گاه یکی از اصول و شرایط تفسیر و یکی از ویژگی‌های مفسر را همین امر بیان کرده‌اند که مفسر قرآن باید همه وجوه و احتمالات مختلف معنایی صحیح را که از آیات قرآن استفاده می‌شود، بیان کند.

از سوی دیگر، گاه در تفسیر برخی آیات مشاهده می‌کنیم که مفسر، معنای خاصی را از آیه شریفه مورد نظر برداشت کرده و دلایلی برای صحت معنای برداشتی خود ذکر می‌کند، و سایر معانی احتمالی آیه را مردود اعلام می‌نماید. اما در همین حال، مفسری دیگر دقیقاً بر خلاف نظر او معنای دیگری را از همان آیه به عنوان معنای صحیح‌تر برداشت کرده، و سایر معانی برداشته شده از آیه را مرجوح و یا مردود اعلام می‌کند. این رویه نیز میان مفسران رویه‌ای بسیار رایج است.

از سوی سوم، بسیاری از مفسران با گرایش‌های متفاوت به تفسیر قرآن روی آورده و هر یک قرآن کریم را از نظر گاه خاصی تفسیر کرده‌اند که بسیاری از معانی و نتایج به دست آمده در هر تفسیر با تفاسیر دیگر متفاوت است. حال یک قرآن‌پژوه در مواجهه با این برداشت‌های مختلف از قرآن کریم ممکن است متحیر شود که کدام یک از برداشت‌ها و معانی، مراد خدای متعال است؟ کدام معنا صحیح و کدام برداشت و تفسیر صحیح نیست؟ کدام یک از این معانی را بپذیرد و کدام یک را نپذیرد؟ در حالی که همه این مفسران مدعی و معتقدند که تفسیر خود از متن آیات قرآن را در چهارچوب قواعد زبان به دست آورده‌اند.

به هر روی، هر مفسر پیش از ورود به تفسیر لازم است مبانی خود را تنقیح و از اصول و قواعد تفسیر به نحو صحیح در جهت تفسیر بهره گیرد. با این وجود، با در نظر گرفتن اختلاف مبانی اختلاف برداشت‌ها و تنوع تفاسیر امری کاملاً طبیعی است؛ از این رو ضروری می‌نماید زوایای مختلف این پدیده و آثار احتمالی آن - مثبت یا منفی - کاویده شود و احیاناً اصول و قواعدی جهت مواجهه صحیح‌تر در برخورد با برداشت‌های مختلف و گاه متضاد از آیات قرآن کریم پیشنهاد شود. اما پیش از آن ضرورت دارد اصل این مسئله به بحث گذاشته شود که آیا از نظر ادبی و زبانی و عقلی و دینی امکان دارد واژه یا عبارتی از قرآن بر همه معنایی که قابلیت پذیرش آنها را دارد، حمل شود یا خیر؟ آن‌گاه که اصل این قضیه و جواز چند معنایی اثبات شد، نوبت به تعیین حدود و شرایط و قواعد آن خواهد رسید.

بحث حاضر به دنبال بررسی اصل جواز چند معنایی در آیات قرآن کریم است و چنانچه جواز چند معنایی اثبات شود، طالب معارف قرآن کریم می‌تواند همه تفسیرهای مختلف ارائه شده از یک متن را در صورتی که در چهار چوب قواعد زبان و حتی قواعد مستخرج از متون دینی قرار گیرد، به عنوان تفسیر آن آیه بپذیرد، ولی اگر جواز آن اثبات نشود، مفسر باید تلاش کند تا تنها یک تفسیر را به عنوان تفسیر صحیح‌تر و برتر انتخاب کرد، پایبند اعتقاد و عمل به آن گردد.

همچنین گاه در روایات تفسیری منقول از اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیرهایی برای برخی آیات ارائه شده که در نگاه نخست ممکن است چنین به نظر رسد که تفسیری فراتر از قواعد زبان است و در نتیجه، معنایی متفاوت از معنای ظاهری آیات به دست می‌دهد. فایده بحث حاضر آن است که تا اندازه‌ای این نوع تفسیر از آیات قرآن را نیز بررسی کرده و در راستای چند معنایی، تحلیلی نو از آن ارائه می‌دهد.

۵-۱. تعاریف

پیش از ورود به بحث ابتدا باید مصطلحات این بحث، تعریف و معنای آنها روشن شود. روشن است که فهم صحیح مصطلحات بحث می‌تواند، برخی نزاع‌های بی‌حاصل و یا کم حاصل میان دانشمندان را از اساس حل کند.

۱-۵-۱. معنا

«معنا» بر وزن مَفْعَلٌ مصدر میمی از «عَنَى» است. «عَنَى» به معنای اراده کردن، قصد کردن، در نظر داشتن، و چیزی را منظور داشتن است، و «معنا» به معنای مدلول، مفهوم، مضمون، مفاد، محتوا و مقصود است، و «معنی الکلام» یعنی مقصود و مضمون سخن^۱ که بر این اساس، مصدر به معنای اسم مفعول به کار رفته است. معنای این واژه در زبان فارسی آن قدر بدیهی است که در ترجمه آن، عیناً همین واژه به کار می‌رود. این واژه را با کسرۀ نون (مَعْنَى) نیز می‌توان خواند که در این صورت اسم مفعول از «عَنَى» خواهد بود و با مَعْنَا تفاوت معنایی نخواهد داشت.^۲

۱. دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ذیل واژه «معنی».

۲. ر.ک: تهانوی؛ کشف اصطلاحات الفنون؛ ج ۲، ص ۱۶۰۰.

۱-۵-۲. تعریف معنا

دانشمندان گذشته کمتر در صدد تعریف معنا برآمده‌اند و این شاید بدان جهت بوده که معنا در نظر آنان امری روشن و بدیهی و بی‌نیاز از تعریف بوده است. با این حال از مباحث آنان می‌توان دریافت آنان از معنا را نیز به دست آورد.^۱ یک دیدگاه آن است که معنای لفظ همان چیزی است که گوینده با به کار بردن لفظ آن را قصد می‌کند و شنونده نیز با شنیدن لفظ آن را دریافت می‌نماید. ظاهراً این دیدگاه میان متقدمان مشهور بوده و تقسیم سه‌گانه سببویه از رابطه لفظ و معنا بر اساس همین برداشت شکل گرفته است. تهانوی به نقل از شروح شمسیه می‌نویسد: معنا همان صورت ذهنی است؛ از این جهت که به ازای آن لفظ وضع می‌شود، و البته باید از طریق وضع حاصل شود.^۲

دیدگاه دوم آن است که معنای یک لفظ، مفهوم عام، مشترک و موجود در همه استعمال‌ها و کاربردهای آن لفظ است. ابن‌درستویه از متقدمان و مصطفوی از معاصران به این دیدگاه گرایش دارند. افراد دیگری چون غزالی، فخر رازی، علامه طباطبایی و بسیاری دیگر نیز به این گرایش نزدیک‌اند.

در توضیح دیدگاه نخست باید گفت: به‌طور کلی اشیا، وقایع و پدیده‌های جهان خارج در ذهن ما تصویرهایی را به وجود می‌آورند که ما کلمات را برای نامیدن یا گزارش دادن درباره آنها به کار می‌بریم و معنا پیوندی است میان کلمه و آن تصویر ذهنی؛ بنابراین، میان کلمه و تصویر ذهنی یک رابطه دو جانبه وجود دارد. از یک سو کلمه می‌تواند برانگیزنده تصویر ذهنی باشد؛ زیرا با شنیدن یا دیدن شکل کلمه، تصویری در ذهن ما خلق می‌شود؛ و از سوی دیگر تصویر ذهنی نیز می‌تواند برانگیزنده کلمه باشد؛ زیرا با اندیشه درباره اشیا یا پدیده‌ها کلمات در ذهن ما زنده می‌شوند.^۳

با این توضیح روشن می‌شود که معنای هر لفظ تصویری است که از یک شیء در ذهن ما ایجاد می‌شود. البته لازم نیست شیئی که تصویرش در ذهن ایجاد شده، در خارج حقیقتی عینی و ملموس داشته باشد، بلکه گاه ممکن است در مقابل آن، حقیقت عینی و ملموس در

۱. امروزه در باب معنا مباحث مبسوط و مفصلی از سوی محققان انجام گرفته و هر یک از منظری خاص آن را بررسی کرده‌اند. برای آگاهی در این زمینه رک: صفوی؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ ص ۲۷ به بعد، سعیدی روشن؛ تحلیل زبان قرآن؛ ص ۱۵ به بعد؛ ساجدی؛ زبان دین و قرآن؛ ص ۳۵ به بعد.

۲. تهانوی؛ کشف اصطلاحات الفنون؛ ج ۲، ص ۱۶۰۰. ۳. باطنی؛ زبان و تفکر؛ ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

خارج وجود داشته باشد؛ مانند تصویر شیر که از یک حیوان خاص با شکل و ویژگی‌ای مخصوص، پس از شنیدن کلمه «اسد» در ذهن ما ایجاد می‌شود، و یا تصویر زنبور عسل که از حشره‌ای با ویژگی‌های مخصوص، پس از شنیدن کلمه «نحل» در ذهن ما ایجاد می‌شود. همچنین گاه ممکن است آن تصویر ذهنی، از موجودات عینی و ملموس انتزاع شده باشد؛ مانند تصویر «فوقیت» که با شنیدن کلمه فوق در ذهن ما ایجاد می‌شود و در جهان خارج از ذهن موجودی حقیقی به نام «فوق» نداریم، بلکه هنگامی که دو شیء به شکل ویژه‌ای بر روی هم قرار گرفته باشند، ذهن ما از رابطه میان آن دو تصویری را خلق می‌کند که نام آن را فوق و یا تحت می‌گذاریم؛ بنابراین، در خارج از ذهن چیزی به نام فوق و تحت نداریم، ولی منشأ انتزاع آن دو در خارج از ذهن وجود دارد. همه صفات انسانی نیز به همین صورت در ذهن ما به تصویر درمی‌آیند؛ یعنی ما در جهان خارج چیزی به نام علم، شجاعت، سخاوت، بخل، و... نداریم، بلکه ما شیئی داریم به نام انسان که دارای یک رشته صفات و ویژگی‌ها و افعالی می‌باشد، و ما از آن انسان با توجه به رفتاری که از خود نشان می‌دهد و یا حرکتی که انجام می‌دهد، در ذهن خودمان تصویری را می‌سازیم و برای آن تصویر ذهنی نامی می‌گذاریم. در نتیجه، معنای آن نام همان تصویر انتزاعی ساخته ذهن است.

بنابراین، معنای هر واژه یعنی آن تصویر ذهنی که با شنیدن کلمه‌ای در ذهن ایجاد می‌شود و با موجودات خارجی پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد. اما یک تفاوت میان معانی و تصویرهای ذهنی وجود دارد و آن این است که گاه ذهن ما آن تصویر موجود خارجی را به گونه‌ای می‌سازد که می‌تواند آن را بر موجودات مشابه آن موجود نیز تطبیق دهد. فرض کنید تصویری در ذهن فردی با دیدن موجودی دو پا و راست قامت ایجاد می‌شود که بر آن نام «انسان» می‌گذارد. سپس با دیدن افراد دیگری با همان شکل و قیافه، همان تصویر در ذهنش خلق یا تداعی می‌گردد و نام انسان نیز به همراه آن تصویر در ذهنش یادآوری می‌شود؛ از این رو همان نام انسان را بر شیء جدید و مشابه آن نیز اطلاق می‌کند و بدین صورت الفاظ و معانی‌ای به وجود می‌آیند که ما آنها را الفاظ عام می‌نامیم بنابراین، الفاظ عام الفاظی هستند که یادآور تصویر ذهنی خاصی هستند که آن تصویر ذهنی مشترک است میان چند موجود عینی خارجی که با وجود تمایز مشترکاتی نیز دارند.

ممکن است تصویری که ذهن ما از شیء خارجی ساخته است، به گونه‌ای باشد که تنها با یک موجود خارجی معین در ارتباط باشد، و ذهن هرگز آن مفهوم را به دیگر موجودات

مشابه تعمیم ندهد؛ برای مثال، ما فردی را می‌بینیم و با دیدن آن فرد، تصویری از وی با همه ویژگی‌ها و مشخصه‌هایش در ذهن ما ایجاد می‌شود، سپس نامی را برای آن فرد با توجه به ویژگی‌های بارزش تعیین می‌کنیم. به چنین نام‌ها یی نام خاص گفته می‌شود. برای مثال، فردی فرزند خودش را که دارای ویژگی‌های ظاهری خاصی است و او را از سایر افراد انسانی متمایز کرده، در نظر می‌گیرد و نام «حسن» را بر او می‌گذارد؛ در نتیجه نام حسن نام خاص برای آن فرد می‌شود. از آن پس هرگاه نام حسن شنیده می‌شود، تصویر آن فرد خارجی با ویژگی‌های خاص در ذهن ایجاد می‌شود و همین تصویر ذهنی مخصوص، معنای حسن خواهد بود که سبب تمایز میان حسن و مثلاً حسین، علی و... می‌شود.

نام‌های خاص اغلب به افراد انسان اختصاص دارد، و گاه در مورد غیر انسان‌ها که ارتباط ویژه‌ای با انسان دارند نیز به کار می‌رود. مانند اینکه شخصی دارای اسبی باشد و برای اسبش نام خاصی را تعیین کند. اما درباره سایر موجودات عالم که انسان با آنها در ارتباط است و نام خاص برای آنها اختصاص داده نشده، نام آنها عام است. دلیل آن نیز به نظر این می‌باشد که اگر هر یک از افراد انسانی علاوه بر نام عامی که دارند، دارای نام خاص نباشند، در تفاهم و تبادل اطلاعات و آگاهی‌ها و روابط میان خود دچار مشکل می‌شوند، ولی از آنجا که میان انسان‌ها و سایر موجودات روابط مفاهمه‌ای نیست، نیازی نیست که برای هر یک از افراد آن موجودات اسمی خاص انتخاب شود؛ زیرا در این صورت، از یک سو بار حافظه انسان بسیار سنگین خواهد شد، و از سوی دیگر فایده‌ای بر این نامگذاری‌ها مترتب نمی‌باشد، بلکه اگر چنین می‌بود چه بسا اشتباهات و اختلالاتی در روابط به وجود می‌آمد. چنانچه در مواردی نیز لازم باشد که اشیای خارجی مشخص و معین باشند، از نشانه‌های تعیین‌کننده‌ای غیر از لفظ و نامگذاری استفاده می‌شود تا مثلاً مالکیت افراد نسبت به اشیای مشابه مشتبه نشود.

تا اینجا نتیجه این شد که اولاً: معنا عبارت است از تصویر ذهنی اشیا، ثانیاً: میان آن تصویر ذهنی و موجودات خارجی رابطه‌ای محکم و دوسویه وجود دارد، به طوری که هر یک از این دو یادآور دیگری است، ثالثاً: الفاظ و به تبع آنها معانی و یا بالعکس، معانی و به تبع آنها الفاظ دو قسم‌اند: الفاظی عام با معانی عام، و الفاظی خاص با معانی خاص و رابعاً: شاید بتوان گفت که وضع عبارت از پیوند میان آن تصویر ذهنی و کلمه است.

نکته دیگر درباره معنا که نباید آن را از نظر دور داشت، این است که اشیا و پدیده‌های جهان خارج ممکن است ظاهراً ثابت باشند، ولی تصویر ما از آنها بر حسب تغییراتی که در

تجربه ما از آنها رخ می دهد، تغییر کند و در نتیجه، محتوای معنایی کلمه نیز که همان پیوند دو جانبه است، متناسب با آن دگرگون شود؛ اعم از اینکه صورت کلمه، ثابت باشد یا تغییر پذیرد؛ برای مثال، کره ماه سال هاست به همین صورت بوده و سال ها نیز به همین صورت خواهد بود، ولی با سفر انسان به کره ماه تجربه ما از آن تغییر کرد و تصویر ذهنی ما نیز از آن دگرگون شد، و با وجودی که کلمه ماه (قمر) تغییری نکرده است، در محتوای معنای آن که با تصویر ذهنی ما از ماه رابطه دارد، دگرگونی رخ داده است. دست کم ما ماه را دیگر به اندازه گذشته زیبا و پرطراوت نمی دانیم.

حال وقتی که ملاک معنا را آن تصویر ذهنی از اشیا قرار دهیم، می توانیم این تغییر و دگرگونی در تصویرهای ذهنی را که علت های گوناگونی می تواند داشته باشد، ملاک تعدد معنا قرار دهیم. البته این تحلیل از معنا هنوز کاملاً تنقیح شده نیست و جای تحقیق و بررسی دارد و لازم است در جوانب آن بیشتر تأمل شود.

این نکته نیز بایسته توجه است که در مباحث فقه اللغه دیدگاه دوم بس ارجمند و کارساز است؛ اما در تفسیر متون به طور عام و در تفسیر قرآن به طور خاص به نظر می رسد دیدگاه اول باید ملاک بحث و گفتگو قرار گیرد؛ زیرا قرآن کریم برای هدایت «ناس» نازل شده و مخاطب اولی آن معاصران پیامبر بوده اند. پس دریافت های آنان یعنی اهل زبان در هر دوره ای چه در صدر اسلام چه در دوره های بعد، از آیات، ملاک تعیین معنا خواهد بود. از این رو در ادامه، همین تعریف از معنا مبنا و ملاک بحث درباره چند معنایی خواهد بود و بر همین اساس است که به نقد تفسیرهای مختلف از آیات می پردازیم.

در یک تقسیم معنا به دو قسم تقسیم می شود: معنای مفرد و معنای مرکب. معنای مفرد آن است که با لفظ مفرد بیان شود، و معنای مرکب آن است که با لفظ مرکب ادا گردد. البته در این تقسیم دو وصف مفرد و مرکب بودن در واقع وصف لفظ اند و به تبع لفظ وصف معنا نیز قرار می گیرند؛ بنابراین، در اصل باید گفت لفظ بر دو قسم است: لفظ مفرد، و لفظ مرکب، و به تبع این تقسیم معنا نیز به همین دو قسم تقسیم می شود.^۱

تقسیم دیگری برای معنا بیان می شود که آن را به دو قسم معنای اولی و ثانوی تقسیم می کند. این تقسیم در علم معانی مطرح است. بر اساس این تقسیم، معنای اولی عبارت است از اینکه لفظ بر معنای لغوی یا عرفی و یا شرعی خودش دلالت کند. از این معنا در علم

۱. تهانوی؛ کشف اصطلاحات الفنون؛ ج ۲، ص ۱۶۰۰.

نحو بحث می‌شود و به آن اصل معنا گویند. اما معنای ثانوی عبارت است از معنایی که مقصود گوینده است و گوینده قصد دارد آن را اثبات یا نفی کند. به عبارت دیگر معنای ثانوی اغراض و مقاصدی هستند که کلام در جهت تأمین آن اغراض ادا می‌شود. از این معنای ثانوی در علوم بلاغت (علم معانی) بحث می‌شود، و در واقع موضوع علم معانی بحث درباره معنای ثانوی الفاظ است؛^۱ برای مثال، معنای اولی در جمله «هو اسد فی صورة الانسان» همان مدلول الفاظ است، و معنای ثانوی آن دلالت این جمله بر شجاعت آن شخص می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که همه جمله‌های ادبی علاوه بر معنای اولی دارای معنای ثانوی هستند؛ اما تمایز میان معنای اولی و ثانوی در همه جمله‌ها به یک اندازه روشن نیست. نکته شایان توجه درباره این دو قسم معنا آن است که بسیار می‌شود که گوینده سخنی را بر زبان می‌آورد در حالی که معنای اولی آن مقصود وی نیست؛ چنان که مثلاً شخصی به شخص دیگر بگوید: تو امروز صبح یک جزء قرآن قرائت کرده‌ای. روشن است که در اینجا مقصود گوینده آن نیست که مدلول و معنای اولی کلام را به مخاطب القا کند، بلکه مراد رساندن معنای ثانوی جمله به او است. معنای ثانوی جمله این است که من از قرائت قرآن امروز تو باخبر هستم.

۱-۵-۳. مدلول و مفهوم و رابطه آن با معنا

در کنار اصطلاح معنا، دو اصطلاح دیگر داریم که در بحث‌های سنتی بسیار به جای معنا به کار می‌روند. از این رو لازم است درباره آن دو نیز توضیحی ارائه شود. یکی اصطلاح «مدلول» و دیگری اصطلاح «مفهوم» است.

درباره این سه اصطلاح باید بگویم به رغم آنکه برخی دانشمندان میان این سه واژه تفاوت‌های دقیق عقلی و لغوی قائل شده‌اند،^۲ و این تفاوت‌ها در جای خود درست هم هست، ولی در بسیاری موارد هر یک از این سه اصطلاح به جای یکدیگر به کار می‌روند و به اصطلاح اهل منطق، میان آنها رابطه عام و خاص من وجه است.

توضیح اینکه مدلول در لغت اسم مفعول از «دَلَّلَ» و به معنای دلالت شده است، و در اصطلاح اهل منطق مدلول چیزی است که از علم به شیء دیگر، علم به آن لازم می‌آید؛^۳

۲. ر.ک: خوبی؛ اجود التقريرات؛ ج ۱، ص ۲۰.

۱. همان‌جا.

۳. تهانوی؛ کشف اصطلاحات الفنون؛ ج ۲، ص ۱۵۰۲.

برای مثال، این قبه آبی رنگ که بالای سر ما قرار گرفته، مدلول لفظ سما یا آسمان است؛ زیرا از علم به سما، یعنی شنیدن لفظ سما، علم به این قبه آبی رنگ حاصل می‌شود. آن‌طور که اهل منطق می‌گویند مدلول همیشه از سنخ لفظ نیست، بلکه ممکن است یک شیء خارجی و یا حتی یک شیء مربوط به طبیعت آدمی دال و یا مدلول باشد؛ برای مثال، وجود یک آفریننده برای عالم مدلول این عالم است و هر دو، شیء خارجی و واقعی هستند. و یا انسان خارجی با قیافه‌ای مشخص مدلول لفظ زید می‌باشد؛ یعنی از علم به زید علم به آن شخص معین حاصل شود. همین‌طور ترس یک فرد مدلول رنگ‌پریدگی او است؛ یعنی از علم به رنگ‌پریدگی شخص علم به ترس او حاصل می‌شود.^۱ به روشنی می‌بینیم که در این سه مثال اخیر مدلول از سنخ لفظ نیست. اما در بحث‌های لغوی و ادبی و به‌طور کلی در مبحث زبان و الفاظ، مدلول غالباً همان معنا و مفهوم لفظ است.

اما مفهوم در لغت اسم مفعول از «فَهَمَ» و به معنای فهمیده شده است. این واژه نیز همانند واژه قبل یکی از اصطلاحات علم منطق است که عبارت است از آنچه در ذهن حاصل می‌شود؛ به عبارت دیگر شأنیت و صلاحیت دارد که در ذهن نقش بندد و حاصل شود، اعم از اینکه بالفعل و بالذات در ذهن نقش بندد مانند کلیات، و یا با واسطه در ذهن نقش بندد مانند جزئیات و اعیان خارجی که به واسطه صورت و تصویرشان در ذهن نقش می‌بندند.^۲

این تعریف از مفهوم با تعریفی که پیشتر از معنا ارائه دادیم، تفاوتی ندارد.

تهانوی می‌نویسد: مفهوم و معنا ذاتاً یک چیزند برای اینکه هر دو عبارت‌اند از: صورت حاصل از یک شیء در ذهن، ولی از نظر قصد و حصول با یکدیگر تفاوت دارند؛ یعنی از آن جهت که آن صورت ذهنی مقصود لفظ است، به آن معنا گفته می‌شود، و از آن جهت که آن صورت در ذهن نقش بسته است؛ به آن مفهوم گفته می‌شود.^۳

بله اصطلاح مفهوم در علم اصول به معنای دیگری به کار رفته است که در اینجا مراد ما نیست و اگر در جایی از این اصطلاح یاد شود، حتماً با قرآینی همراه خواهد شد تا از اصطلاح منطقی جدا گردد. آنچه را علمای منطق مفهوم یا معنا می‌نامند، دانشمندان اصول فقه منطوق می‌خوانند. از نظر آنان مفهوم همیشه در مقابل منطوق به کار می‌رود و آن، معنایی

۱. ر.ک: مظفر؛ المنطق؛ ص ۳۵-۳۷؛ شهابی؛ رهبر خرد؛ ص ۱۶ و ۱۷.

۲. تهانوی؛ کشف اصطلاحات الفنون؛ ج ۲، ص ۱۶۱۷. ۳. همان‌جا.

است که همواره ملازم و همراه با منطوق لفظ است، و لفظ یا الفاظ در جمله به صراحت بر آن دلالت ندارند. این مفهوم از نظر آنان به دو قسم تقسیم می‌شود یکی مفهوم موافق و دیگری مفهوم مخالف. مفهوم موافق همیشه از نظر ایجاب و سلب موافق با منطوق است اما مفهوم مخالف در ایجاب و سلب همواره با منطوق مخالف است.^۱

در میان مباحث ادبی و مباحث الفاظ علم اصول فقه تقسیمات متعددی از معنا به چشم می‌خورد که توجه به آن تقسیمات و اقسام به دست آمده از آنها در بحث حاضر مفید و نقش آفرین می‌باشد. در اینجا به برخی از تقسیمات معنا و مرادف‌های آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۵-۴. چند معنایی

مقصود از چند معنایی همان اشتراک لفظی است که بر زبان‌ها رایج و مشهور است، البته با برداشتی متفاوت. آنچه از مشترک یعنی مشترک لفظی غالباً قصد می‌شود، این است که واژه‌ای در لغت دارای دو یا چند معنا باشد؛ اما این تلقی ناقص است. چند معنایی یا اشتراک به دو معناست:^۲ ۱. واژه‌ای دارای چند معنا و در هر کاربرد در یکی از معانی اش به کار رفته باشد؛ مانند واژه «قضی» که در یک آیه به معنای اعلام کردن: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْأَكْتَبِ لُتْفُسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلِتَعْلَمَ عُلُوًّا كَبِيرًا»^۳ و در یک آیه به معنای حکم کردن: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۴ و در آیه دیگر به معنای مردن: «فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ»^۵ و در آیه‌ای دیگر به معنای انجام دادن است: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ، وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ»^۶ و جز اینها. فرهنگ‌های لغت این مهم را به عهده دارند و در حوزه مطالعات قرآنی کتاب‌های وجوه و نظایر به شناسایی و معرفی این‌گونه کلمات در قرآن کریم پرداخته‌اند. ۲. یک واژه در متن به گونه‌ای به کار رفته است که آن متن را برخوردار از چند معنا کرده است؛ برای مثال، فرض کنید واژه جمل دارای دو معنای طناب ضخیم و شتر باشد. حال این واژه در آیه شریفه: «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» با قطع نظر از هر قرینه احتمالی به جمله قابلیت دو معنای مختلف

۱. همان‌جا؛ نیز ر.ک: زرکشی؛ البحر المحيط؛ ج ۳، ص ۸۸-۹۷.

۲. ر.ک: باطنی؛ زبان و تفکر؛ ص ۲۳۰ و ۲۳۱. ۳. اسراء، ۴.

۴. اسراء، ۲۳. ۵. قصص، ۱۵.

۶. قصص، ۱۵.